خاطره‌ای از دو استاد در نقد براهین تناهی ابعاد

من خاطراتی دارم از کلاس‌هایی که محضر اساتید می‌رفتم؛ دو روز بود که از منبسط‌ترین روزهای بود که از جلسه درس اساتید بیرون می‌آمدم: یکی جلسه درس مرحوم حاج آقای مصباح بود و دیگری جلسه درس مرحوم حاج آقای حسن‌زاده بود؛ بیرون آمدم با یک انبساطی! اصلاً نمی‌توانم برای شما توضیح بدهم. در نهایه بود که بحث‌شان به همین تناهی ابعاد رسید. کلاس در طبقه بالا بود و تخته نداشت. گفتند فردا باید به طبقه پایین بروید که تخته هست و چیزی را روی تخته توضیح بدهم. حالا ما منتظر فردا که ببینیم استاد می‌خواهند چه بگویند؛ چیزی که چندین سال است از ابهت بزرگانی مثل شیخ و آخوند، تسلیمش هستیم. بعد پایین رفتند روی تخته برهانِ تطبیق و سلمی را در کردند و گفتند این‌ها برهان نیست. خب حس می‌کنید مثل من طلبه چه حالی داشتم! البته خروجی کلاس ایشان این بود که نه برهان بر تناهی دارید و نه برهان دارید بر عدم تناهی؛ خلاصه کلاس ایشان این شد. نمی‌دانم ضبط شده ای نه؛ بالا که ضبط می‌شد، ولی پایین را یادم نیست. این یک کلاس بود.

خب سبک حاج آقای حسن‌زاده فرق می‌کرد. برای تعلیم بیشتر به قد کوتاهی‌هایی امثال من، اینطور بودند که حاج آقا در بحث، خیلی رمش ذهنی نداشتند. خب چون این سؤالات در ذهن من بود، یادم هست که همینطور مترصد بودم تا ببینم استادی که معقول را درس می‌دهد، در دل خودش چیست. در درس اسفار به برهان سلمی و تطبیق رسید، ایشان هم یک توضیح دادند و رد شدند. گفتیم پس ظاهراً ایشان این‌ها را قبول دارند؛ همان عبارتی که ارسال مسلم بود! ایشان رد شدند. مدتی بعد، به مناسبت دیگری بود - در متن کتاب نبود که بخواهند ذهن متعلم مطالب آخوند را به هم نریزند - گفتند بله ما در حجره مدرسه نشسته‌ایم و می‌خواهیم بگوییم عظمت دستگاه خلقت متناهی است! من دیدم عجب! امروز دل خودشان را گفتند. این دو روز، آن روزی که ایشان آن استدلال را در کردند و آن روزی که ایشان فرمودند بله ما در مدرسه نشسته‌ایم، با یک انبساط خاطر طلبگی بیرون آمدم. چرا؟ به‌خاطر این‌که مدتها این حال را داشتم؛ آدم احساس تنهایی در یک ابهام را دارد که چرا نمی فهمم؟! چرا برای من صاف نمی‌شود؟! غصه دارد. بعد که می‌بینند انس ذهنی پیدا شد و همینهایی که برای ما مطرح است را او هم فرمود، خب این یک فضای خیلی خوبی است.

این‌ها را که عرض می‌کنم به این جهت است که می‌خواهم بگویم مبادی بحث، در ذهن من طی شده. البته بعدش به منزل یکی از رفقایمی رفته بودم. حاج آقای حسن‌زاده دو کتاب دارند: هزار و یک کلمه، و هزار و یک نکته که در نرم‌افزار کلام هست. می‌همانی به منزل رفیقمان رفته بودم. دیدم این کتاب را در آنجا گذاشته؛ همینطور کتاب را باز کردم و اتفاقاً در کتاب هزار و یک نکته دیدیم در ۲۰ صفحه – که البته‌در جای دیگری هم گفته‌اند - هشت دلیلی که بزرگان برای استحاله عدم تناهی آورده‌اند، ایشان آورده‌اند و جواب داده‌اند. در جاهای دیگر هم چندین بار گفته‌اند که ما همه این‌ها را جواب داده‌ایم و ادله را قبول ندارند. خیلی جالب است. اگر من باشم، فوری اشکال می‌کنم؛ اما ایشان در جلسه اول همین را مطرح کردند و اصلاً اشاره نکردند که من این را قبول ندارم، اما در جلسه دیگری، به مناسبت، فرمودند.

المیزان را هم نگاه کنید ج13 ص133؛ البته الآن نعمت‌هایی که هست این است که سریع می‌توانید در این نرم‌افزارها بگردید. من دیدم استاد ایشان، مرحوم آقای شعرانی بحث تناهی ابعاد

دارند؛ آقای شعرانی کتاب‌های خیلی خوبی را تحقیق کرده‌اند و حاشیه دارند: منهج الصادقین و ... . یکی از کتاب‌هایی که ایشان تعلیقه زده‌اند، شرح مالاصالح مازندرانی بر کافی شریف است. آقای شعرانی در تعلیقه خود بر شرح مالاصالح، یک جور محکم می‌گویند معلوم است که عدم تناهی محال است و تناهی ابعاد حتماً باید باشد. شاگرد و استاد را ببینید! یعنی استاد ایشان همان ادبیات شیخ و آخوند را داشتند، اما شاگردشان درست نقطه مقابل بودند و ۲۰ صفحه از کتابشان را اختصاص به این دادند که این را حل کنند.

بازبینی #2
ایجاد شده 15 مه 2025 09:44:52 وسط ... .
به روزرسانی شده 27 مه 2025 17:06:50 وسط ... .